

فشار نخست‌وزیر رابین برای ترور عیاش شدیدتر از آن بود که بشود در مقابل آن ایستاد.

بر همین اساس قرار شد عملیات ترور انجام شود. یک تیم از اعضای «واحد پزندگان» در حالی که خود را به شکل عرب‌ها درآورده بودند، در نزدیکی محل ملاقات، در قلب یک منطقه بسیار متخاصم و پرازحام [فلسطینی نشین] منتظر او ایستادند. حسون می‌گوید: «از شانس خوب اون، و [البته] از شانس خوب ما، اصلاً [اون روز] سروکله‌ش پیدا نشد. من بعید می‌دونستم که همه نیروهامون بتونن از اونجا زنده بیرون بیان. این عملیات به طرز دیوانه‌واری کاملاً خطرناک بود، ولی به دلیل خطری که این شخص وحشتناک [برای اسرائیل] داشت، ما باید تصمیممون رو می‌گرفتیم که با این وجود، مسیر [این عملیات] رو پیش ببریم.»<sup>۹</sup>

سروکله عیاش نه فقط در آنجا، در هیچ جای دیگری هم که دسترسی به آن از نظر راهبردی راحت بود، پیدا نشد. در ماه می [حوالی اردیبهشت ۱۳۷۴]، این طور به نظر می‌رسید که او موفق شده با شناسایی و استفاده از حفره‌های ساختار امنیتی اسرائیل در اطراف باریکه غزه، خود را مخفیانه به آنجا برساند.<sup>۱۰</sup> به قول گیلون: «این هم یه شکست دیگه برای ما بود.»<sup>۱۱</sup>

تا ماه‌ها نیروهای عملیاتی شین‌بت تلاش می‌کردند رد او را در غزه بزنند. آن‌ها می‌دانستند که عیاش از آنجا مشغول عملیات است، ولی مسئولین اسرائیلی [طبق توافق اسلو] اجازه نداشتند در آنجا او را بازداشت کنند. آن‌ها مشغول جستجو درباره الگوهای رفتاری او، برنامه‌های روزمره‌اش و نقایص [احتمالی] در امنیت میدانی‌اش بودند، یعنی در باره هر وضعی که بشود از آن بهره‌برداری کرد. بالاخره، در اواخر آگوست [اوایل شهریور]، شین‌بت اطلاع پیدا کرد که عیاش در موارد نادری از خانه یکی از طرفدارانش به اسم اسامه حمّاد (که دوست دوران کودکی او هم بوده) و الان در شهرک بیت‌لاهیّا در شمال باریکه غزه زندگی می‌کند، به جاهایی زنگ می‌زند. عیاش می‌توانست با استفاده از تلفن حمّاد با ایران، لبنان و با تعدادی از زیردستانش در حماس صحبت کند. همچنین هر وقت به منزل حمّاد می‌رفت، با پدرش در کرانه باختری هم تماس می‌گرفت و با او مفصل و طولانی حرف می‌زد. این یک داده اطلاعاتی ارزشمند بود.

ولی حسون اعتقاد داشت که ترور عیاش باید بخشی از یک عملیات بزرگ‌تر و جامع باشد که طی آن، شین‌بت بتواند یک نفوذ خیلی عمیق‌تر در حماس صورت دهد و کنترل مسیرهای ورود و خروج قاچاقی به/از نوار غزه را به دست بگیرد. حسون با انتقاد ضمنی از عاوی دیکتر (رئیس بخش جنوبی [شین‌بت] و همان کسی که پنج سال بعد، وقتی که هر دو نفرشان بر سر پست ریاست سازمان با هم رقابت می‌کردند، بر حسون پیروز شد) می‌گوید: «ولی انگار آتیش توی تَنبان حضرات بود! [این قدر عجله داشتند]. بیشتر از همه چی، می‌خواستن این موفقیت توی جیب خودشون باشه. می‌گفتن: حالا قبل از هرچی بذار این طرف رو بزیم حذف کنیم، بعدش ببینیم